

بررسی دیدگاه شیخیه کرمان در باب علیت ائمه علیهم السلام برای عالم خلقت

حسین رهنمائی*

چکیده

شیخیه نحله ای است که طی دو قرن اخیر در حوزه تفکر شیعی به وجود آمد. اصلی ترین محور تمایز آنها از شیعیان امامیه: معاد جسمانی، معراج پیامبر، چگونگی حضور امام غایب و دیدگاه ایشان پیرامون مقام ائمه علیهم السلام است. شیخیه به ویژه شاخه کرمانی، آل محمد علیهم السلام را حقیقت مشیت الهی، خالق و علل اربعه آفرینش می دانند. در این مقاله با روش تحقیق کتابخانه ای و مراجعه به منابع دست اول شیخیه (شاخه کرمانی) ضمن برشمردن مهم ترین ادله آنها، از منظر عقل و نقل به بررسی این ادله پرداخته می شود. ملاحظه خواهد شد که آیات و روایات مورد استناد شیخیه کرمانی لزوماً منتج به اثبات علیت فاعلی و خالقیت آل محمد علیهم السلام نیست و با آیات دیگر قرآن نیز تعارض دارند. ادله ایشان در خصوص علل مادی، غایی و صوری نیز اخص از مدعا و غیر وافی است. این تحلیل با استفاده از آیات قرآن، مشهورات کلام اسلامی و ادله فلسفی به ویژه نظرات ملاصدرا ارائه می شود.

کلمات کلیدی

شیخیه، شیخیه کرمان، مقامات ائمه، آل محمد علیهم السلام، مشیت الهی، علل اربعه، علت فاعلی.

h_rahnamaei@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲۷

*. استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران،

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲

طرح مسئله

بازشناسی و فهم مفهوم خدا، صفات او و چگونگی رفتارش با جهان خلقت از سال‌های دوردست، مایه تلاش علمی متفکران ادیان و مذاهب مختلف از جمله متفکران مسلمان بوده است. هر مکتب فکری، بنا بر مبادی اعتقادی خود، در تحلیل چگونگی اوصاف الهی به راهی رفته است؛ برخی سر از تجسیم و تشبیه خدا به مخلوقات درآوردند؛ عده‌ای کارشان به شرک کشیده شد و گروهی، روش اثبات بدون تشبیه یا تنزیه را در پیش گرفتند. هر یک از این گرایش‌ها به نوبه خود، دچار انشعابات مجددی در درون خود شدند. از جمله زیرگروه‌های مذهب شیعه، شیخیه بود که به دلیل نگاه خاص به مقام ائمه علیهم‌السلام و پاره‌ای دیگر از اعتقادات، با بقیه علمای امامیه دچار چالش شدند.

طرح دیدگاه‌های کلامی شیخیه در اواخر دوره قاجار، موجی از تنش میان دانشمندان حوزه‌های علمی شیعه در عراق و ایران به پا کرد؛ تا جایی که طلاب حوزه علمیه نجف به دو دسته پشت‌سریه و بالاسریه تقسیم شدند و کار به تکفیر رهبران شیخی و زدو خورد میان هواداران دو طرف کشیده شد. اگرچه شیخیه در حوزه‌های علمی معاصر، نام و نشان رسمی ندارند، پاره‌ای از دیدگاه‌های آنان، به‌ویژه دیدگاه‌های مربوط به موضوع این مقاله، هنوز در بیان صاحبان گرایش‌های افراطی حوزوی و غیرحوزوی شیعی دیده می‌شود که نشان دهنده جای خالی چنین تحقیقاتی در فضای علمی ماست. علاوه بر این، تحلیل و نقد دیدگاه‌های بهائیت، که از چالش‌های فرهنگی، مذهبی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی است، بدون داشتن درک صحیح، هرچند کلی از دیدگاه‌های شیخیه میسر نیست. محور بررسی مقاله حاضر اگرچه به‌طور مستقیم در احتجاجات بین مسلمانان و بهائیان استفاده نمی‌شود، در شناخت زمینه‌های اعتقادی منجر به طرح نظریه «رکن رابع» و در پی آن، ظهور «بابیه» بی‌فایده نیست. در این نوشتار پس از معرفی مختصر این فرقه و نقاط افتراق آن از بدنه جامعه شیعه، به نقد و بررسی مواضع ایشان درباره مقام ائمه علیهم‌السلام پرداخته خواهد شد.

شیخیه

«شیخیه»، «کشفیه» یا «پشت‌سریه» پیروان شیخ احمد احسائی، از علمای شیعه در قرن سیزدهم هستند. احسائی در سال ۱۱۶۶ قمری در احساء عربستان به دنیا آمد. سپس در جوانی به عراق مهاجرت کرد و در درس عالمانی چون سید بحر العلوم و وحید بهبهانی حضور یافت. وی سال‌های میانی عمر خود را در ایران گذراند و همواره از تکریم و بزرگداشت علما و مردم بهره‌مند بود؛ اما در سال‌های آخر، به دلیل نظرهایی که درباره معاد جسمانی داشت، مورد انتقاد و حتی تکفیر برخی از علما قرار گرفت. سال‌های آخر عمر وی در عتبات عراق گذشت. وی به دلیل مخالفت‌ها، انتقادات و حتی تکفیر علمای عراق، عازم سرزمین حجاز شد و در نهایت در سال ۱۲۴۱ قمری در نزدیکی مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. (احسائی، ۱۳۸۷ ق: ۴۰)

شیخ احمد احسائی بیش از ۹۰ کتاب در بسیاری از علوم اسلامی نگاشت. (مشکور، ۱۳۷۲: ۸ / ۲۶۶) از میان آثار او می‌توان به شرح *الزیارة الجامعة الکبيرة* اشاره کرد که هانری کربن آن را مهم‌ترین اثر شیخ دانسته است. (کربن، بی‌تا: ۴۱) دو کتاب *شرح العرشية* و *شرح المشاعر*، تفاوت نگاه او را با دیدگاه‌های ملاصدرا نشان می‌دهد. در آثار احسائی و شاگردانش بارها گزارش‌هایی از خواب و رؤیا (رشتی، بی‌تا: ۲۱) و ارتباطات قلبی و الهامی با ائمه اطهار علیهم السلام ذکر شده است. (احسائی ۱۴۲۰: ۱ / ۱۳ - ۱۰) مهم‌ترین اختلافات احسائی با سایر علمای امامیه در موضوعاتی همچون «معاد جسمانی»، «کیفیت معراج پیامبر اسلام»، «نحوه وجود امام عصر علیه السلام»، «مقام ائمه اطهار علیهم السلام» و «نیابت خاصه» بود.

پس از مرگ شیخ، شاگرد مشهور وی، سید کاظم رشتی (م. ۱۲۵۹ ق) عهده‌دار ریاست شیخیه شد. وی بیش از ۱۵۰ جلد کتاب و رساله نوشت. او نیز همچون استادش دچار تکفیر و مخافت علمای عراق شد تا آنجا که کار به درخواست مباحله در حرم امام علی علیه السلام کشیده شد. (رشتی، بی‌تا: ۱۶۶) وی در سال‌های آخر عمر، پیوسته نزدیکی ظهور را نوید می‌داد و شاگردان را به جستجوی قائم و منجی تشویق می‌کرد. (فاضل مازندرانی، بی‌تا: ۱ / ۳۰) با مرگ وی، بین شاگردان مکتب شیخی اختلاف و چنددستگی افتاد: حاج محمد کریم خان قاجار (م. ۱۲۸۸ ق) مؤسس فرقه شیخیه کرمانیه شد. میرزا محمد مامقانی (م. ۱۲۶۹ ق) تکفیرکننده سید علی محمد باب و محکوم‌کننده او به مرگ، حاج میرزا شفیق ثقة الاسلام تبریزی (م. ۱۳۰۱ ق) و میرزا محمدباقر همدانی به ترتیب رهبری «شیخیه حجة الاسلامی»، «شیخیه ثقة الاسلامی» و «شیخیه باقریه» را به‌دست گرفتند.

شیخیه به آن دسته از قوانین علم اصول که منشأ شرعی و ریشه در احادیث دارد، معتقدند و البته به پاره‌ای از آنها ایراداتی نیز دارند. آنان در تقسیمات احادیث و اعتماد زیاد به علم رجال، با اصولیان تفاوت‌نظر دارند. آنها در مورد عقل و اجماع، فقط عقل معصوم یا آنچه را همه عقول به صحت آن معتقد باشند و با نصوص شرعی مطابق باشد، قبول دارند. (ابراهیمی، بی‌تا: ۳) در مبحث معاد جسمانی و چگونگی آن، به جسم لطیفی به نام «جسم هورقلیایی» معتقد هستند که ظاهراً به معنای همان قالب مثالی است و جسمانی بودن معاد را بر پایه آن تبیین می‌کنند. (احسائی، بی‌تا: ۳) آنها مسئله معراج پیامبر و نیز کیفیت وجود حضرت مهدی علیه السلام را نیز به همین شیوه تبیین می‌نمایند.

بیشتر شیخیه، به‌ویژه شیخیه کرمان، اصول دین را منحصر در چهار اصل توحید، نبوت، امامت و رکن رابع می‌پندارند و بقیه مسائل اعتقادی را فروع این چهار اصل می‌دانند. منظور از رکن رابع، شیعه کامل است که مبلغ دین، ناطق اول و واسطه بین شیعیان و امام غایب شناخته می‌شود. او احکام را بلاواسطه از امام می‌گیرد و به دیگران می‌رساند. در هر عصری، باید بالغ کاملی که به حقیقت معرفت و عبودیت خدا رسیده است، وجود داشته باشد تا از برکت وجود او، سایر مخلوقات نیز وجود یابند؛ زیرا هدف اصلی خلقت

اوست و بقیه طفیلی او هستند. (کرمانی، بی تا الف: ۷۴) او نزدیک ترین مخلوقات به خدا و واصل به والاترین درجات ایمان است. این افراد، نایب خاص امام و باب او هستند. چون در خفا به سر می برد، معرفت شخصی او بر شیعیان واجب نیست؛ اما اگر ظاهر شد، معرفت و اطاعتش واجب خواهد بود. (ابراهیمی، بی تا الف: ۱۲۹) شیخیه معتقدند در هر زمان فقط یک نفر شیعه حقیقی که به بالاترین حد کمال رسیده است، نایب خاص، پیشکار امام و مجری فرمان های اوست. (ابراهیمی، بی تا الف: ۸۴)

محور بررسی این نوشتار، یکی از موارد مشترک انشعابات شیخیه است؛ اما با توجه به دیدگاه های منتشر شده از سوی رهبران شاخه کرمان که پرجمعیت ترین و مشهورترین انشعاب شیخیه شمرده می شود، نقد و بررسی ها بر این شاخه متمرکز خواهد شد.

دیدگاه شیخیه کرمان درباره مقام ائمه معصومین علیهم السلام

مهم ترین عامل تمایز شیخیه از سایر شیعیان، دیدگاه آنان در مورد مقام اهل بیت علیهم السلام است. (ابراهیمی، بی تا الف: ۱۵۷) از نظر ایشان، آل محمد (پیامبر و ائمه) واسطه فیض خدا در آفرینش جهان هستند. اولین مخلوق، انوار ملکوتی وجود ایشان بود و پس از آنکه خداوند آنان را خلق کرد، آنها به اذن و مشیت الهی، موجودات دیگر را آفریدند. آنها محل مشیت و اراده خداوند، بلکه عین مشیت و اراده او هستند و درحقیقت ایشان خالق جهان هستند. (ابراهیمی، ۱۳۲۹: ۱۳۵) منظور آنان از مشیت، همان چیزی است که در روایات، اول مخلوق بلاواسطه خداوند و واسطه خلقت بقیه موجودات معرفی شده است. (همان) آنها به فاعلیت ائمه در جهان بسنده نکرده اند؛ بلکه آل محمد علیهم السلام را علت مادی، صوری و غایی عالم نیز می دانند. بدین ترتیب، محمد و آل محمد، حقیقت مشیت الهی، خالق عالم (علت فاعلی) و علل اربعه آفرینش هستند. در این نوشتار، تلاش بر آن است تا مسئله علیت اربعه آل محمد برای عالم خلقت و تساوی آنها با مشیت الهی بررسی شود.

۱. آل محمد حقیقت مشیت خدا هستند

یکی از دلایل شیخیه بر اعتقاد به مشیت بودن اهل بیت، عصمت ایشان است و آنها به دلایلی که در جای خود مضبوط است، از هرگونه گناه و اشتباهی مصون اند. این بدان معنا است که آنها هیچ گاه اراده خلاف و تصمیم بر گناه نداشته اند و به هیچ وجه دچار خطا و اشتباه نشدند؛ همیشه همان خواستند که خدا خواسته و پیوسته همان عمل کردند که مطلوب او بوده و به تعبیر بهتر، اراده و خواست آنها حقیقتاً همان اراده و خواست خدا بوده است و از آنجا که به تصریح قرآن، امر و اراده الهی همواره یکی است:

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ. (قمر / ۵۰)

و فرمان ما جز یکبار نیست (آن هم) چون چشم به هم زدنی.

پس چیز دیگری نمی‌تواند حقیقت اراده الهی باشد؛ در نتیجه تنها حقیقت و مصداق واقعی اراده الهی، آنها خواهند بود. (احسائی، ۱۴۲۰: ۴ / ۱۶۴ و ۲۱۲) با توجه به تصریح امام رضا علیه السلام بر یگانگی معنایی مشیت و اراده (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۴۳۵) نتیجه می‌گیریم که تنها آنها حقیقت مشیت الهی هستند. این معنا در آثار رهبران شیخیه کرمان از ابتدا تا کنون مورد تأکید بوده است. (کرمانی، بی تا ب: ۸۹؛ ابراهیمی، ۱۳۲۹: ۱۳۵؛ ابراهیمی، ۱۳۹۹، ۱۶)

بررسی

مطابقت اراده فردی با اراده فرد دیگر، به معنای یکی بودن حقیقت اراده آن دو نیست؛ بلکه خبر از یکی بودن مراد آن دو می‌دهد. بنابراین باید گفت نتیجه عصمت اهل بیت علیهم السلام یکی بودن مراد ایشان با مراد خدا است؛ نه اینکه اراده‌شان همان اراده خدا باشد. بسیار اتفاق می‌افتد که دو یا چند نفر، مراد و هدف یکسانی داشته باشند؛ اما هیچ کس چنین برداشت نمی‌کند که اراده شخصی آن افراد عیناً یکی باشد؛ زیرا اراده از ویژگی‌های ذات و حالات وجودی یک فرد است.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که اگر معصومین، عین اراده خداوند و باعث خلق جهان هستند، خود ایشان چگونه خلق شدند؟ آیا خداوند برای ایجاد ایشان، اراده جداگانه‌ای کرد یا نه و در صورت اول، چون حقیقت اراده خود ایشان هستند، آیا می‌توان نتیجه گرفت که ایشان خالق خود هستند؟ بدیهی است که پاسخ منفی است و یک ممکن‌الوجود نمی‌تواند علت ایجاد خود باشد. پس چاره‌ای نمی‌ماند، مگر آنکه گزینه اول را انتخاب کنیم و ایشان را مخلوق و معلول اراده الهی بدانیم؛ لذا نمی‌توانیم ایشان را عین اراده ذاتی و اصلی خدا بدانیم. پاسخ شیخیه به این ایراد آن است که خدا برای ایجاد ائمه اراده نکرده است و افعال الهی، خارج از قانون علیت و کیفیت صورت می‌پذیرد. دلیل ایشان آیه زیر است:

لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ. (انبیا / ۲۳)

در آنچه (خدا) انجام می‌دهد، چون و چرا راه ندارد، و (لی) آنان (انسان‌ها) سؤال خواهند شد.

بر طبق این آیه، چون و چرایی در مورد افعال الهی در کار نیست. (ابراهیمی، ۱۳۹۹ ق: ۱۴) اشتباه نویسندگان شیخی در اینجا است که نفی چرایی در کار خدا، به معنای اعتقاد به گزاف در خلقت و نفی علیت و اعتقاد به بی‌هدف بودن این نظام شگرف نیست؛ بلکه بدین معنا است که مخلوقات، اجازه یا توان فهم چرایی و چگونگی آن را ندارند و هیچ موجودی را نرسد که خداوند را استیضاح و محاکمه کند.

از سوی دیگر، با توجه به اینکه از نگاه شیعه، تمام انبیا معصومانند، باید همه آنها را حقیقت مشیت الهی بدانیم؛ حال آنکه هیچ اشاره‌ای از سوی شیخیه به شراکت سایر انبیا در حقیقت مشیت الهی نشده است. بنابراین یا باید به عدم عصمت انبیا معتقد بود و آنان را از جرگه مصادیق حقیقی مشیت الهی خارج ساخت یا

ایشان را در مقام مشیت هم‌رتبه آل محمد علیهم‌السلام بدانیم؛ حال آنکه هیچ روایتی از ائمه برای این ادعا یافت نمی‌شود. فرض سوم آنکه، برای مشیت یک حقیقت تشکیکی معتقد شویم و سلسله انبیا را حقیقت مراتب اراده الهی بدانیم. این فرض هم چندان صحیح نیست؛ زیرا در این صورت لزوماً برای حقیقت مشیت الهی باید معتقد به سلسله‌ای با ۱۲۴ هزار حلقه باشیم. به این عدد، ائمه شیعه را نیز باید افزود. این در حالی است که اعتقاد به چنین سلسله طولی به هیچ وجه در کلمات شیخیه دیده نشده است؛ هرچند می‌توان آن را از لوازم سخن‌شان دانست.

نکته دیگر آنکه، با استناد به آیه «لَا يُسْئَلُ...»، همین توجیه را می‌توان برای نفی قانون علیت نسبت به معلول دوم و سوم و بقیه مخلوقات هم آورد و آنها را نیز از جرگه سلسله علت و معلول خارج دانست و با این توجیه، دیگر نیازی به طرح واسطگی مشیت در نظام خلقت برای حل مشکل مسانخت علت و معلول باقی نمی‌ماند. این شبیه کاری است که اشاعره مرتکب شدند و برای اثبات ربوبیت بلاواسطه و دخالت مستقیم الهی در هستی، به نفی قانون علیت رأی دادند. (سبحانی، ۱۴۱۲: ۲ / ۴۵)

۲. آل محمد علیهم‌السلام خالق (علت فاعلی) عالم‌اند

بزرگان شیخیه از شیخ احمد تا سران معاصر شاخه کرمانی معتقدند چون آل محمد علیهم‌السلام حقیقت مشیت الهی هستند و مشیت، علت فاعلی عالم است، پس آنها علت فاعلی هستی‌اند. (احسائی، ۱۴۲۰: ۴ / ۶۹؛ کرمانی، بی‌تا: ۱ / ۳۴۱؛ ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۲۶) استدلال دوم آنها آن است که در هر رابطه علیت، علت چیزی از وجود و صفات خود را به شیء دوم (معلول) می‌دهد؛ از این رو باید بین علت و معلول، مشابهت و هم‌جنسی یا هم‌وصفی باشد. بنابراین نمی‌توان گفت ذات خداوند علت خلق جهان است؛ زیرا لازمه این سخن آن است که مخلوقات که معلول او به‌شمار می‌آیند، با او شباهت‌هایی داشته باشند؛ مثلاً لازم می‌آید مخلوقات نیز قدیم باشند، نه حادث. در نتیجه مخلوق بودن آنها با چالش مواجه می‌شود؛ بنابراین پاسخ درست آن است که خداوند علت جهان نیست؛ (همان: ۱۲) بلکه این صفت علیت اوست که علت خلق است. شیخیه برای تأیید این نظریه به برخی از روایات تمسک نموده‌اند؛ از جمله روایت امام جعفر صادق علیه‌السلام:

خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ. (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۱۴۸)

خداوند مشیت را بدون واسطه آفرید؛ سپس بقیه اشیا را به وسیله مشیت آفرید.

بنابراین مشیت یا علیت، خود اولین مخلوق است و در مرتبه بعد و به واسطه آن، بقیه مخلوقات آفریده شدند. (ابراهیمی، ۱۳۹۹ ق: ۱۶) شیخیه مدعی‌اند این مخلوق اول همان وجود نوری معصومین است و برای اثبات این ادعا به ادله قرآنی و روایی استناد می‌کنند؛ از جمله:

وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ. (آل عمران / ۸۳)

تمام موجودات زمین و آسمان خواه یا ناخواه تسلیم امر خداوند هستند و به سوی او باز خواهند گشت.

وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ. (انعام / ۱۶۳)

و من اولین تسلیم شده هستم.

بدین ترتیب دایره تسلیم شدگان، شامل همه موجودات هستی است و پیامبر اسلام اولین ایشان است. شیخیه این اول بودن را به سبقت در زمان تعبیر می کنند و در نتیجه پیامبر اولین موجود در آسمان ها و زمین و به طور کلی در عالم وجود است. حال با توجه به اینکه صادر اول از طرف خدا مشیت و اراده بوده است، وجود آن حضرت مصداق واقعی علیت و حقیقت مشیت الهی است و بقیه عوالم وجود به دست آن حضرت خلق شد. با توجه به روایات دیگری که انوار وجودی ائمه را اول مخلوق معرفی کرده است، در نتیجه آنها هم در این ویژگی با پیامبر شریک هستند.

بررسی

دلیل اول شیخیه مبتنی بر نظریه یگانگی اهل بیت با مشیت الهی بررسی شد. نقد دلیل دوم ایشان در دو بخش پی گرفته می شود: نخست ارزیابی انکار علیت مستقیم خدا برای عالم، سپس بررسی ادله نقلی برای اثبات اول مخلوق بودن پیامبر و اهل بیت و خالق بقیه هستی دانستن آنها...

- بخش اول

در مورد استدلال ایشان به لزوم مشابَهت و مسانخت علت و معلول برای نفی علیت مستقیم خدا باید گفت مسانخت بین علت و معلول لزوماً به اشتراک مخلوقات در صفات ذاتی خدا منتهی نمی شود. بر مبنای حکمت متعالیه و اعتقاد به اصالت وجود و اشتراک معنوی وجود، نیازی به حذف خداوند از زنجیره علت و معلول عالم برای حل این مشکل نیست. براساس این مبنا، اولین صادر از سوی علت اولی (خداوند) و اولین مجعول از سوی جاعل حقیقی، اصل وجود معلول اول است. (شیرازی، ۱۳۶۳: ۳۷) در نتیجه مسانخت حق با اولین معلول خود در اصل وجود است و از آنجاکه خداوند صرف وجود است، هیچ وجه و حد امکانی قابل اشتراک با مخلوق و معلول اول ندارد و معلول اول نیز جز معلولیت و امکان وجود، هیچ محدودیت و حد امکانی ندارد؛ بلکه موجودی مفارق الوجود و التأثیر است که نمی تواند هیچ گونه شائبه مادیت، کثرت و جسمانیت داشته باشد؛ لذا نمی تواند غیر از مجرد تام التجرد باشد. (همو، ۱۳۸۲: ۲۴۵) براساس این تقریر، دامنه صدور و فیضان وجود استمرار می یابد و در هر مرتبه، محدودیت و تکثر بیشتری می یابد تا به مراتب پایین هستی (موجودات مادی) می رسد و اینجا است که بیشترین حدود، تکثرات و محدودیت ها، اعم از مکان، زمان، جهت، وزن و ...

خودنمایی می‌کند. فرض قبول این ترتب فیض که با کم و زیاد اندکی مورد پذیرش فلاسفه اسلامی است و با مفاد بسیاری از روایات قابل تطبیق است، با این نظریه که معلول اول، وجود نوری معصومین است - که متعدد و دارای تشخیص و تجزّی هستند - قابل جمع نیست؛ مگر آنکه منظور وجود جمعی و کون عقلی آن ذوات مقدس باشد که در آن، تشخیص و تمایز و تفرد راه ندارد و بحث، مسیر دیگری پیدا می‌کند.

به نظر فیلسوفان، علت فاعلی آن است که به معلول وجود می‌دهد؛ وجودی که مباین با وجود خودش است. (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ الف: ۲۵۷) به این ترتیب، چگونه فاعلیت ائمه برای عالم قابل توجیه است؛ درحالی‌که خود ایشان جزئی از این عالم هستند؟

علاوه بر این، زیاد کردن یک واسطه به نام «مشیت» در رابطه علیت بین خدا و خلق، مشکل هم‌وصفی بین خدا و خلق را حل نمی‌کند؛ زیرا همان اشکال اینجا هم مطرح می‌شود و می‌توان گفت: پس مشابهت بین معلول اول (مشیت) و خداوند که لازمه قانون علیت است، اینجا هم باید باشد و این مستلزم اعتقاد به وجود حدود امکانی در مورد خداوند است.

ربوبیت از شئون فعل الهی است و پس از خلقت مطرح می‌شود؛ یعنی پس از خلق عالم، نوبت به ربوبیت آن می‌رسد؛ درنتیجه رتبه ربوبیت پس از خالقیت در نظر گرفته می‌شود. اکنون جای این سؤال از شیخیه است که با توجه به روایات متعدد ائمه که مقام آنان را باید پایین‌تر از مقام ربوبیت و همچون بقیه مخلوقات بدانیم (اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۲ / ۱۹۷) و به ربوبیت ایشان معتقد نشویم، چگونه برای آنان مقام خالقیت، که بالاتر از ربوبیت است، قائل شده‌اند؟

اعتقاد به مشیت بودن اهل‌بیت (علیه السلام) و علیت فاعلی ایشان نسبت به هستی و حذف ذات الهی از دخالت در خلق و تدبیر عالم، ازجمله مستندات علمای امامیه در تکفیر شیخیه بوده است. در همین زمینه، عارف بزرگ شیعه مرحوم قاضی درباره شیخ احمد احسائی می‌فرماید:

این شیخ می‌خواهد در این کتاب (شرح زیارت جامعه کبیره) ثابت کند که ذات خدا دارای اسم و رسمی نیست و همه کارها که ایجاد می‌شود، مربوط به اسما و صفات خدا است و اتحادی میان اسما و صفات با ذات خدا وجود ندارد. بنابراین شیخ احمد احسائی، ذات خدا را مفهومی پوچ و بی‌اثر و صرف‌نظر از اسما و صفات می‌خواند و این عین شرک است. (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵ ق: ۴۲۷)

- بخش دوم

الف) ادله قرآنی: استدلال به آیات برای اثبات اولیت نور وجود پیامبر در زنجیره خلقت با ایراداتی همراه است که مستدل چاره‌ای از پاسخ دادن به آنها ندارد. در آیه اول (آل عمران / ۸۳) سخن از تسلیمی است که همه مخلوقات عالم را شامل می‌شود؛ چه مایل باشند و چه نباشند. قید خواه یا ناخواه (طوعاً و کرهاً) حکایت از آن

دارد که این تسلیم تخلف‌ناپذیر است؛ بنابراین ربطی به اراده و عمل ظاهری افراد ندارد. درواقع سخن از اطاعتی تکوینی و فرارادی است، نه یک اطاعت تشریعی. قید آخر آیه که از بازگشت همه مخلوقات به‌سوی خدا حکایت دارد، مؤید این برداشت و اشاره دیگری به این است که سخن از امری تکوینی است؛ لذا اسلام مورد اشاره آیه، تکوینی و به‌معنای حاکمیت مطلق الهی بر عالم وجود است؛ نه اسلامی تشریعی که صرفاً در صورت تمایل و اراده موجود مختار محقق می‌شود.

در آیاتی که در آن به مسلمان بودن یا اولین مسلمان بودن پیامبر اشاره دارد، واژه اسلام معنایی متفاوت را به ذهن القا می‌کند:

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (انعام / ۱۴)

بگو: من مأمورم که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است، و (به من فرمان داده شده که) هرگز از مشرکان مباش. وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (نمل / ۹۱) و مأمورم که از مسلمانان باشم.

در این آیات پیامبر مأمور است که مسلمان، بلکه اولین مسلمان باشد. در آیه ۶۶ غافر و ۱۳۱ بقره، تسلیم بودن در برابر پروردگار عالمیان، مفاد امر الهی به ابراهیم علیه‌السلام و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانسته شده است. روشن است که امر در جایی مطرح است که اختیار معنا دارد و اختیار زمانی معنا دارد که امکان انجام دادن و ندادن فعل هر دو باشد؛ درحالی‌که اسلام ذکر شده در آیه اول و نظایر آن، تکوینی، فرارادی و غیراختیاری است. نکته قابل توجه دیگر اینکه، در آیه‌های ۱۴ انعام و ۶۶ غافر، مسلمان بودن در مقایسه با مخلوقات عالم نیست؛ بلکه در مقایسه با هم‌شهریان و هم‌قومی‌های پیامبر معنا یافته است؛ هم‌شهریان مشرکی که از نعمت دین الهی پیامبر زمان‌شان محروم شدند. اسلام ذکرشده در این آیات، نه تنها شامل همه مخلوقات و حتی همه انسان‌ها نیست، همه هم‌شهریان ابراهیم علیه‌السلام یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را هم دربرنمی‌گیرد. این اسلام، امری اختیاری و غیر عام‌الشمول و نعمتی است که نصیب همه افراد نمی‌شود. با توجه به تفاوت معنایی واژه اسلام، آیات مورد استناد شیخیه، نسبت به اول مخلوق بودن پیامبر ساکت است. باید اضافه کرد که از ادله قرآنی می‌توان معنایی مخالف مدعای شیخیه برداشت نمود. در قرآن مجید بارها بر یگانگی و توحید خداوند در خالقیت جهان تأکید شده است؛ ازجمله:

أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. (رعد / ۱۶)

آیا برای خدا شریکانی پنداشته‌اند که مانند آفرینش او آفریده‌اند و درنتیجه، (این دو) آفرینش بر آنان مشتبه شده است؟ بگو: خدا آفریننده هر چیزی است و اوست یگانه قهار.

هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ. (فاطر / ۳)
 آیا غیر از خدا آفریدگاری است که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ خدایی جز او نیست؛ پس چگونه (از حق) انحراف می‌یابید؟
 اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ. (زمر / ۶۲)
 خدا آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان است.

ب) ادله روایی: شیخیه برای اثبات علیت فاعلی آل محمد برای عالم، به روایاتی نیز تمسک نموده‌اند؛ از جمله:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

نَحْنُ السَّبَبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ). (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۱۵۷)

ما واسطه و سبب بین شما و خداوند هستیم.
 نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَمِنْ فُرُوعِنَا كُلِّ يَرٍّ وَعُدُونَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَمِنْ فُرُوعِهِمْ كُلِّ قَبِيحٍ وَفَاجِشَةٍ.
 (کرمانی، ۱۳۹۲ ق: ۱ / ۲۳۹)
 که ما ریشه و اصل هر خیری هستیم و دشمنان ما ریشه هر شری هستند و هر بدی از ایشان ریشه گرفته است.

این‌گونه روایات، بیش از آنکه به معنای علیت مستقل آل محمد علیهم السلام برای عالم باشد، به رتبه و تقرب ایشان در بارگاه الهی نظر دارد که نتیجه عبودیت و تقوای بی‌مثال آنان است.
 امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

نحن سبب خلق الخلق. (همان: ۱ / ۲۳۶)

ما سبب خلق مخلوقات هستیم.

این روایت نیز حداکثر گویای نقش مهم ایشان در نظام خلقت است؛ زیرا سبب بودن، اعم از سبب تام و غیرتام است و حتی شامل علت غائی و هدف خلقت نیز می‌شود و لزوماً به معنای علیت فاعلی ایشان برای هستی و تساوی مصداقی و حقیقی آل محمد علیهم السلام با اراده و مشیت خداوند و فاعلیت مستقل ایشان نسبت به عالم نیست. دقت در بقیه متن روایت که ایشان را اولین مخلوق و اولین عابد خداوند معرفی می‌کند، مؤید این برداشت است:

فنحن أول خلق ابتداء الله، وأول خلق عبد الله، وسبحه. (همان)

روایات متعددی در کتب حدیث شیعه درباره ابتدای خلقت نقل شده است. در تعدادی از این روایات، نور وجود پیامبر و در برخی نور وجود اهل بیت، اولین مخلوق معرفی شده است:

خداوند زمانی ما را آفرید که هنوز نه آسمانی خلق شده بود و نه زمینی وجود داشت، نه عرش و نه بهشت و نه جهنمی وجود نداشت. ما خدا را تسبیح می کردیم زمانی که هیچ تسبیح کننده ای نبود و زمانی تقدیسش می کردیم که تقدیسی نبود. (بحرانی، ۱۴۱۱: ۳۶۹ / ۲ - ۳۶۷)

در ادامه همین روایت، آفرینش عرش و خلقت ملائکه و ایجاد آسمان ها و زمین، از نور پیامبر و اصحاب کساء دانسته شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶ / ۲۵) در کنار این روایات، احادیث دیگری وجود دارد که مضمون آنها خلقت نور وجود معصومین بعد از خلق عرش و حتی بعد از خلقت بهشت و جهنم بیان شده است؛ از جمله:

خَلَقْنَا اللَّهَ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ، ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنَا مِنْ طِينَةٍ مَخْزُونَةٍ مَكْنُونَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ. (صفار، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۰)

خدا ما را از نور عظمت خود بیافرید، سپس از گلی که زیر عرش مخفی بود، خلق ما را صورت بخشید.

در حدیث دیگری، خلقت ائمه از گلی که زیر عرش مخفی است، دانسته شده که آن نور در بدن ایشان جای گرفت و خلقت ارواح شیعیان نیز از بدن ائمه و بدن شیعه از گلی زیر عرش که از گل ائمه پایین تر است، پدید آمد. (همان) همچنین روایات دیگری بر اولیت عقل، (حر عاملی، ۱۳۸۰: ۲۸۹) آب، (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۹۴) نور (ابن ابی فراس، ۱۳۶۹ ق: ۲ / ۵) و قلم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۴ / ۳۷۴) در نظام خلقت وارد شده است که جدا از بررسی سندی، از حیث دلالتی نیز باید تعارض ظاهری آنها با یکدیگر رفع شود. فارغ از همه اینها، حداکثر چیزی که از روایات مورد استناد شیخیه قابل برداشت است، آن است که نور وجود اهل بیت علیهم السلام قبل از بقیه مخلوقات خلق شده است؛ اما این بدان معنا نیست که وجودشان بر اراده الهی، سبقت و یا با آن تساوی دارد و چنین لزومی از آنها قابل برداشت نیست؛ بلکه برعکس، بین معنای مستفاد از این روایات با فرض خلقت انوار اهل بیت به وسیله اراده و مشیت الهی هیچ منافاتی نیست.

در کنار احادیثی که مستمسک شیخیه برای اثبات علیت فاعلی ائمه نسبت به هستی است، احادیث دیگری در متون روایی شیعه وجود دارد که در آن به شدت نسبت به مفوضه و غلات، موضع گیری منفی شده (مجلسی، همان: ۲۵ / ۳۲۸) و از انتساب اوصافی همچون رزاقیت و خالقیت به اهل بیت نهی شده است؛ (همان: ۲۵ / ۳۰۱ و ۳۲۹) از جمله امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّا وَاللَّهِ عَبِيدُ مَخْلُوقٍ. لَنَا رَبٌّ نَعْبُدُهُ، وَإِنْ لَمْ نَعْبُدْهُ عَذَّبْنَا. (همان: ۲۵ / ۳۰۳)

به خدا ما بنده و مخلوق خدا هستیم. ما را پروردگاری است که او را می پرستیم و اگر او را نپرستیم، ما را عذاب می کند.

بنابراین جدای از اشکالات یادشده بر دلالت روایات مورد تمسک شیخیه، آنها باید نسبت به تعارض دیدگاهشان با تفویض نهی شده در روایات اخیر پاسخگو باشند. بعید نیست نحوه برداشت شیخیه از روایات مورد تمسک، تحت تأثیر مسائلی باشد که در متون عرفانی تحت عنوان «حقیقت محمدی» مطرح است. به نظر عارفان، مبدئیت خلقت جهان با وساطت حقیقتی مجرد و متعالی که از آن به «حقیقت محمدی» یاد می‌شود، صورت می‌پذیرد. این حقیقت، اولین صادر از حق، عقل کل یا عنصر اول نامیده می‌شود و به دلیل اشتغال بر همه کمالات و محامد، در بیان عرفا به صفت «محمدی» موصوف شده است. (سجادی، ۱۳۷۹: ۳۱۵) این حقیقت در اصطلاح عرفا عبارت است از اولین تعین ذات احدیت (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۳۱۹) که مبدأ ایجاد عالم است و درواقع اولین مرحله از مراحل تنزل الهی در صور وجود است که در نهایت به ایجاد عالم وجود منتهی می‌شود. این حقیقت، ربطی به وجود شخصی و جسمانی پیامبر و هیچ‌یک از پیامبران دیگر ندارد. کلمه محمدی امری ورای زمان و مکان است. (همان) وجود ملکوتی کلی و جمعی این حقیقت، قبل از جمیع موجودات ایجاد شد و این همان است که در روایت از آن با عباراتی نظیر عقل، قلم و نور محمد یاد شده است. در مقابل این حقیقت، وجود جزئی و شخصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مطرح است که از لحاظ ذاتی و زمانی، متأخر از آن پا به عرصه وجود نهاده است و بنابراین نباید با هم یکی تلقی شوند. اشتباه شیخیه در این است که حقیقت عقلی، کلی و تام‌التجرد عقل اول، قلم یا همان حقیقت محمدی را با وجود بدنی و جزئی پیامبر و خاندانش اشتباه گرفته‌اند. این سخن به هیچ‌وجه به معنای کم انگاشتن مقام معنوی ایشان نزد خداوند نیست. (قیصری، ۱۳۷۵: ۳۳۵)

۳. آل محمد علیهم السلام علل مادی، غائی و صوری عالم‌اند

از نظر شیخیان، علاوه بر علیت فاعلی، سایر علل عالم نیز در وجود ایشان تجلی می‌یابد. به اعتقاد آنها، مواد موجودات از شعاع انوار و وجودات معصومان است؛ لذا آنها علت مادی آفرینش هستند و چون صور اشیا از صور مقامات و حرکات و اعمال آنهاست، علل صوری اشیا عالم نیز هستند. البته صورت مؤمنان، همانند صورت ایشان و صورت کافران، مخالف صورت آنان است. همچنین آنان علت غائی عالم‌اند؛ زیرا اگر آنها نبودند، چیزی خلق نمی‌شد و خلقت موجودات به سبب خلقت معصومان است. (احسائی، ۱۴۲۰: ۴ / ۷۰ - ۶۸) بدین ترتیب ایشان علل اربع کائنات هستند. (ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۵)

بررسی

عمده‌ترین اشکال در این قسمت، مربوط به علیت مادی و صوری ایشان است. به اعتراف رهبران شیخیه، مراد از علت مادی بودن آنها این است که شعاع نور ایشان ماده شیعه است؛ نه آنکه گفته شود ماده شیعه، عین ماده آن بزرگواران است. (همان: ۳۹) بنابراین علت مادی بودن ایشان اولاً، جعل اصطلاح است و

به معنای فلسفی آن نیست؛ ضمن آنکه همین معنا هم صرفاً برای شیعیان است، نه برای همه مخلوقات؛ لذا اصل تعبیر این مسئله به علیت مادی، خروج از اصطلاح رایج است. علاوه بر این، بحث علل اربعه به ویژه علت مادی، آن گونه که در کتب فلسفی مطرح است، مربوط به اشیای طبیعی است که مرکب و دارای ماهیت اند؛ (ابن سینا، ۱۴۰۴ ب: ۱ / ۴۸) بنابراین طرح آن برای موجودات مجرد عالم قابل پذیرش نیست. ادعای شیخ احمد آن است که همه موجودات از نور ائمه ایجاد شده اند و آنها علت صوری، مادی و غائی همه مخلوقات اند. (احسائی، ۱۴۲۰: ۴ / ۷۰) شیخ احمد برای اثبات ادعای خود به احادیثی تمسک می کند؛ از جمله کلام امام صادق علیه السلام:

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نُورِهِ. (صفار، ۱۴۰۴: ۱ / ۸۰)
خداوند مؤمنین را از نور خود آفرید.

یا روایت نبوی:

خُلِقْتُ مِنْ نُورِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ)، وَخُلِقَ أَهْلُ بَيْتِي مِنْ نُورِي، وَخُلِقَ مُجِبُّهُمْ مِنْ نُورِهِمْ، وَسَائِرُ الْخَلْقِ فِي النَّارِ. (کرمانی، ۱۳۹۲: ۱ / ۲۳۶)
من از نور خدا خلق شدم و اهل بیت من و محبین شان از نور آنها و سایر مردم در (از) آتش اند.

وی سپس می گوید دشمنان ائمه از صور امثال خودشان، یعنی اعمال و اقوال کسانی که در عالم ذر، ندای پروردگارشان را اجابت نکردند، ایجاد می شوند. (احسائی، ۱۴۲۰: ۴ / ۷۰)
بررسی متون شیخیه، گویای آن است که دلیل آنها اخص از مدعای شان است. مدعای آنها علیت ائمه برای همه موجودات است؛ اما دلیل آنها - به فرض سندیت و صحت دلالت روایات - این موضوع را تنها برای مؤمنان و دشمنان ایشان ثابت می کند که در نهایت، مجموعه انسانی را شامل می شود. همین ایراد در تبیینی که شیخ در یکی از آثار خود درباره علت غائی (همان: ۴ / ۴۳) و علت صوری (همان: ۳ / ۷۰) ارائه می کند، قابل طرح است؛ بنابراین ادله شیخیان به فرض صحت، فقط مُثَبِّت ادعای ایشان در مورد بخشی از موجودات عالم خلقت است، نه همه هستی.

نتیجه

شیخیه (در معنای اخص: شاخه کرمانی) از نحله هایی است که طی دو قرن اخیر در حوزه تفکر شیعی به وجود آمد. اصلی ترین محور تمایز اعتقادی این گروه از سایر شیعیان امامیه، معاد جسمانی، معراج پیامبر، چگونگی حضور امام غایب و از همه مهم تر، مقام ائمه اهل بیت (آل محمد) است. در موضوع اخیر، ایشان معتقدند

آل محمد حقیقت مشیت و اراده الهی اند و علت خلقت جهان آفرینش و در نگاه وسیع تر، علت اربعه آفرینش جهان هستند. دلیل شیخیه بر مشیت بودن اهل بیت، معصوم بودن ایشان است. این دلیل در نهایت یکی بودن مراد، نه اراده، را اثبات می کند؛ ضمن اینکه به فرض اثبات، باید بقیه معصومین را که تعداد ایشان به ده ها هزار نفر می رسد، در این معنا شریک بدانند.

دلیل ایشان بر علیت فاعلی معصومین، استناد به لزوم مشابهت بین علت و معلول و در نتیجه مشابهت مخلوقات با خداوند است. اگر خداوند مستقیماً علت عالم باشد، باید عالم با او هم سنخ باشد و این توالی فاسدی در پی دارد؛ از جمله لازم می آید مخلوقات نیز قدیم باشند که در نتیجه مخلوق بودن آنها با چالش مواجه می شود. بنابراین خداوند علت جهان نیست؛ بلکه این صفت علیت اوست که علت خلق است. در پاسخ باید گفت با قبول نظریه اصالت وجود بدون رد قاعده لزوم مسانخت علت و معلول، نظام علیت جهان قابل تعریف است. از این گذشته، این ادعا تالی فاسدهایی نیز در پی دارد که به برخی از آنها اشاره شد. اگرچه آیات و روایات مورد استناد شیخیه به مقام عظمای معصومین اشاره دارد، الزاماً علیت فاعلی و خالقیت ایشان را اثبات نمی کند؛ ضمن اینکه با آیات متعدد دیگری که بر یگانگی خداوند در خالقیت و نهی از تبعیت غلات و مفوضه تأکید دارد، قابل جمع نیست.

در مورد ادعای سوم (علیت اربعه بودن ائمه) نیز این مفاهیم طبق نظر واضعان آن، مربوط به جهان طبیعت است و به فرض اشتغال بر عوالم غیرمادی نیز به دلیل اخص بودن ادله اقامه شده از سوی شیخیان، وافی به غرض ایشان نیست.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابراهیمی، ابوالقاسم، بی تا الف، فهرست کتب مشایخ عظام (اع)، کرمان، چاپخانه سعادت.
۳. _____، ۱۳۲۹، فلسفه، کرمان، چاپخانه سعادت.
۴. ابراهیمی، زین العابدین، بی تا ب، درباره مکتب شیخیه، کرمان، چاپخانه سعادت.
۵. ابراهیمی، عبدالرضا، ۱۳۹۹ ق، علل اربعه و اصول دین، کرمان، بی تا.
۶. ابن ابی فراس، ورام، ۱۳۶۹، مجموعه ورام، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، ۱۳۹۸ ق، التوحید، قم، جامعه مدرسین.
۸. ابن سینا، ابوعلی حسین، ۱۴۰۴ الف، الاهیات من کتاب الشفاء، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.
۹. _____، ۱۴۰۴ ب، «طبیعیات من کتاب الشفاء»، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی.

۱۰. ابن عربی، محی الدین، ۱۳۷۰، *فصوص الحکم*، تهران، الزهراء ع.
۱۱. احسانی، احمد، ۱۴۲۰، *شرح زیارت جامعه*، بیروت، دارالمفید.
۱۲. احسانی، احمد، بی تا، *رسالة فی جواب بعض الاخوان فی المعاد الجسمانی*، بی جا، بی نا.
۱۳. احسانی، عبدالله، ۱۳۸۷ ق، *شرح احوال شیخ احمد احسانی*، ترجمه محمدطاهر کرمانی، کرمان بی نا.
۱۴. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، *کشف الغمة فی معرفة الائمة*، تبریز، بنی هاشمی.
۱۵. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۱ ق، *حلیة الابرار فی احوال محمد و آله الاطهار علیهم السلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۰، *الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة*، تهران، دهقان.
۱۷. حسینی طهرانی، محمدحسین، ۱۴۲۵ ق، *روح مجرد*، مشهد، علامه طباطبایی.
۱۸. رشتی، سید کاظم، بی تا، *دلیل المتحیرین*، کرمان، چاپخانه سعادت.
۱۹. سبجانی، جعفر، ۱۴۱۲ ق، *الالهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۲۰. سجادی، سید جعفر، ۱۳۷۹، *فرهنگ اصطلاحات فلسفی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۱. شیرازی، صدرالدین (ملاصدرا)، ۱۳۶۳، *المشاعر*، تهران، کتابخانه طهوری.
۲۲. _____، ۱۳۸۲، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، قم، بوستان کتاب.
۲۳. _____، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة*، بیروت، دار احیاء التراث.
۲۴. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ ق، *الأمالی*، قم، دارالثقافة.
۲۶. فاضل مازندرانی، اسدالله، بی تا، *ظهور الحق*، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
۲۷. قیصری رومی، محمد، ۱۳۷۵، *شرح فصوص*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. کرین، هانری، بی تا، *مکتب شیخیه*، کرمان، چاپخانه سعادت.
۲۹. کرمانی، محمد کریمخان، بی تا الف، *رجوم الشیاطین*، کرمان، چاپ سنگی، بی نا.
۳۰. _____، ۱۳۹۲ ق، *الكتاب المبین*، کرمان، بی نا.
۳۱. _____، بی تا ب، *رسالة السلسلة الطولیة*، کرمان، بی نا.
۳۲. _____، بی تا ج، *ارشاد العوام در اصول عقاید*، کرمان، بی نا.

۱۰۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۱۴، تابستان ۹۷، ش ۵۳

۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، کافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.

۳۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار، بیروت، دار إحياء

التراث العربی.

۳۵. مشکور، محمد جواد، ۱۳۷۲، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.